

# تصمیمات دادگاهها

## رای دیوان کشور بر استوار کردن

در مورد بیکه دادگاه عمل ارتكابی را اختلاس تشخیص داده  
ماده ۱۵۲ قانون کیفر عمومی و ماده ۲ و ۳ قانون کیفر مختلسین اموال دولتی

ندارد بوده و پس از آنکه مأمورین از آن تصدیقات  
منصرف شده و با اعلام کرده اند که بدهی دارد وجه مورد  
مطالبه را پرداخته بنابراین عمل او اصولاً بزه محسوب نمیشود و  
بر فرض بزه باشد کلاً هبرداری است نه اختلاس.

هیچیک از این دو اعتراض بر حکم فرجام خواسته  
وارد نیست زیرا اولاً بطوری که از مندرجات دادنامه مستفاد  
میشود دادگاه با توجه به مدافعات متهم بدلائلی که مشروحاً در حکم  
خود بیان نموده ارتكاب او را بقسمتی از موضوعات مورد دعوی  
دادستان محرز دانسته و بالتبقیچه مدافعاتش را غیر مؤثر  
تشخیص داده و بهر تقدیر نمیتوان حکم فرجام خواسته را از  
این لحاظ و هم از جهت استدلال و ذکر دلیل مخدوش  
و غیر موجه دانست و ثانیاً عملی که در نظر دادگاه محرز  
و بالتبقیچه مورد حکم واقع شده این بوده که متهم . . . . .  
ریا از جوهریکه بر حسب وظیفه ابوابجمعی او بوده برداشت  
و حیف و میل نموده که چنین عملی طبق ماده استنادی  
دادگاه بزه اختلاس محسوب میشود نه کلاً هبرداری و چون  
از جهت رعایت اصول دادرسی و تشخیص تقصیر و تطبیق  
آن با قانون و تعیین مجازات اشکالی که مؤثر در نقض  
باشد بنظر نمی رسد حکم فرجام خواسته بانفاق آراء ابرام  
میگردد)

کسی بانها دو باره بحساب آوردن مبلغی از وجوه  
ابوابجمعی خود و اینکه این عمل اختلاس است تحت تعقیب  
واقع و بانفصال ابد و مدتی زندانی محکوم می شود محکوم  
علیه از دادنامه رسیدگی فرجامی خواسته - دیوان کشور شعبه  
۲ در دادنامه شماره ۴۱۹ بتاريخ ۱۸-۲-۲۹ چنین رأی  
داده است :

قسمت عمدتاً از اعتراض های مشارالیه که بصورت  
اعتراض قانونی میتوان تلقی نمود نتیجه درامست :

۱- در لایحه که قبل از جلسه مقدماتی از طرف  
وکیل مشارالیه تقدیم دادگاه شده بدلائل چندی که حاکی  
از بی تقصیری متهم بوده استناد گردیده ولی دادگاه آن دلایل  
را مورد توجه قرار نداده و برای عدم تأثیر آن در  
رأی خود استدلالی نکرده و در دادنامه هم دلیلی ذکر  
نموده تا از آن بتوان استنباط نمود که دادگاه دلایل استنادی  
او را مؤثر ندیده.

۲- بر فرض که مراتب ادعائی دادستان حقیقت داشته  
باشد یعنی متهم مبلغی از وجوه ابوابجمعی خود را دیر تر  
از موعد مقرر پرداخته باشد باز عمل او را نمیتوان اختلاس  
شمرد زیرا خودداری مشارالیه از پرداخت وجه مستند تصدیقات  
مأمورین مربوط دایر بانکه مشارالیه کسری در ابوابجمعی خود

رویه دیوان کشور بر شکستن

در مورد بیکه دادنامه پرداخت خسارت دستمزدها و داد داده شده

ماده ۳۳ قانون تسریع

کسی در دادگاه شهرستان بخواسته مبلغی بابت خسارت دستمزدها و داور و خسارت دستمزدها وکیل و خسارت داور

بر محکوم علیه اقامه دعوی کرده - دادگاه ادراغیاً محکوم  
پیرداخت خواسته نموده و در مرحله اعتراضی نیز دادنامه را  
استوار میکند - محکوم علیه پژوهش خواسته دادگاه استان  
چنین رأی داده است :

(محض اعتراضات مستأنف بر حکم مستأنف عنه که در  
مراحل بدوی نیز بآن استناد چیده عبارت است از اینکه  
دعوی خسارت مشمول مرور زمان بوده و قبل استماع  
نیست دیگر آنکه حق الحکمیة جزء مخارج عدلیه نمیشد  
و از مخارجی است که متداعیین برای خود تراشیده اند  
و دیگر آنکه حق الحکمیة حکمهای تجدید نظر بهمه متقاضی  
است و چون تقاضای تجدید نظر را مستأنف علیه کرده  
حق الحکمیة بهمه خود مشارالیه است - اعتراضات مزور  
غیر قابل توجه بنظر میرسد زیرا مبدء تکالیف و حقوق  
قانونیه متداعیین زمانی شوع میشود که حالات و اوضاع  
جریان دعوی بانها ابلاغ شده و بر کیفیت آن مطلع گردیده  
باشد و در قضیه مطروحه گرچه حکم دادگاه استیناف در آبان  
۳۱۳ صادر شده و با تقدیم عرضحال خسارت که در آذر  
۳۱۶ است بیش از ۳ سال گذشته بوده ولی با لحاظ تاریخ

ابلاغ حکم مدت فاصله کمتر از ۳ سال بوده و مانع برای  
قبول عرضحال نبوده است در قسمت اعتراض دیگر هم هر چند  
مخارج عدلیه را شخصی که خواستار اعطای شده باید تأدیه  
کند ولی محکوم له هر خسارتی که تحمل کرده از محکوم علیه  
موافق قنون دریافت خواهد نمود و بالاخره بجهت سابق  
فوق الذکر و نظر باینکه حکم مستأنف عنه مبنی بر تأیید حکم  
غیابی صادر از دادگاه بدوی بر طبق مقررات قانونی و صحیح و  
تأیید میگردد) بر اثر فرجام خواهی محکوم علیه شعبه (۱) دیوان  
کشور در دادنامه شماره ۷۷۵ بتاریخ ۱۲-۴-۱۸ چنین رأی  
داده است :

« چون قدر متیقن از خسارتیکه محکوم له میتواند  
از محکوم علیه ( علاوه بر خسارت تأخر تأدیه ) مطابق ماده  
۳۳ قانون تسریع مطالبه نماید - همان مخارج عدلیه و  
حق الوکاله است که داده و چون حق الحکمیة داخل هیچیک  
از آنها نبوده لذا حکم دادگاه در خصوص حق الحکمیة دلیل  
قانونی نداشته و حکم فرجام خواسته از اینجهت مخدوش  
و مطابق ماده ۳۴۰ اصول آزمایش با اتفاق آراء منقوض  
است . . . »

تصمیم دیوان کشور بر شکستن

در موردی که برای ثبات رد مال امانتی استناد به تحقیقات نخستین و گواهی گواهان شده و دادگاه بفرمان

عدم قومه دلیل او را محکوم کرده

ماده ۱۱۸ قانون آزمایش

[ حاصل اعتراضات وکیل مستأنف این است که  
طبق قرارداد تنظیمی بین طرفین دعوی موکل او تکلف بوده برنج  
های مورد قرار داد را در موقع معین در کیسه هایی که از مستأنف  
علیه برای برگردن برنج و تحویل آن گرفته بوده در بندر  
حاضر و انجام تعهد کند و مشارالیه در تاریخ قرارداد  
نخته کیسه دارای نشانی و علائم تجاری مستأنف علیه از او  
گرفته و بموجب اسناد و ادله موجوده برنج های مورد قرارداد

کیسه خواسته چند کیسه برنج و خسارت اجرائشدن  
قرار داد منعقد بین طرفین بر کسی اقامه دعوی کرده -  
دادگاه شهرستان غیباً خوانده را محکوم بدادن خواسته و  
خسارت کرده و در رسیدگی دوم نسبت به خسارت خواهان را  
محکوم بیحقی و نسبت به کیسه ها دادنامه را استوار  
میکند طرفین پژوهش خواسته - دادگاه استان چنین رأی  
داده است :

بنظر نرسیده و تأیید میشود) - خواننده از دادنامه فرجام خواسته - شعبه ۴ دیوان کشور در دادنامه شماره ۷۶۸ بتاریخ ۶-۴-۱۸ چنین رأی داده است:

« حکم دادگاه استان راجع بکیسه های مورد نزاع مستند است باینکه فرجام خواه دلیلی بر رد کیسه ها یا تلف شدن آن اقامه نکرده در صورتیکه فرجام خواه برای اثبات اینکه برنج را در کیسه هائی که از فرجام خواننده گرفته ریخته و برای تسلیم حاضر کرده و فرجام خواننده از تحویل گرفتن آن استنکاف نموده کیسه های محتوی برنج دچار حریق شده به تحقیقاتی که در مرحله بدوی بعمل آمده و شهادت مطلعین استناد جسته و اگر دادگاه دلیل مذکور را کافی نمیدانست می بایست آنرا رد کند نه اینکه بعنوان عدم اقامه دلیل حکم صادر نماید لذا حکم مورد شکایت بموجب ماده ۳۴۰ اصول محاکمات اصلاحی نقض میشود.»

را در آنها ریخته و بیندر ..... حمل و برای تسلیم حاضر نموده ولی مستأنف علیه از تحویل گرفتن آنها استنکاف و از اینجهت مبالغی خسارت بمستأنف وارد آمده است عمده اعتراضات فوق مربوط بانجام مقررات قرار داد معامله برنج و اقدام مستأنف برای تسلیم و استنکاف مستأنف علیه از تحویل گرفتن آن میباشد که فعلا در این مقام مورد بحث نیست لیکن چون مستأنف در ضمن اظهارات خود تعاقب کیسه های نامبرده را که برای پر کردن و تحویل برنجهای مورد قرارداد گرفته بوده است بمستأنف علیه تصدیق نموده و دلیل بر رد آنها بمشاریه و باتلف شدن آن اقامه نکرده و طبق مفاد قرارداد و اوضاع و احوال قضیه معهود بین طرفین رد آنها در موقع تحویل برنجهای مورد معامله بصاحبش بوده است بنا بر این مستأنف ملزم است کیسه های مورد مطالبه را بمستأنف علیه رد نماید و حکم مستأنف عنه در اینقسمت خالی از اشکال

تصمیم دیوان کشور بر استوار کردن

راجع باینکه دادنامه پژوهشی مستند باقرار متهم نیز قبل فرجام خواهی است

ماده ۳۶۰ آئین دادرسی کیفری

است زیرا بر حسب مستفاد از اطلاق ماده ۳۶۰ قانون اصول محاکمات جزائی و مواد مربوطه دیگر احکام دادگاه استان قبل فرجام شناخته شد. مگر آنچه را که قانون صریحاً استثناء کرده باشد و برای اینکه احکام جزائی مستند به قرار متهم قابل فرجام نباشد مستند قانونی نیست لیکن نظر باینکه این جمله موجب نقض اصل حکم فرجام خواسته نمیشود و هر حال نظر دادگاه صادر کننده حکم در اینخصوص تأثیری ندارد و نظر باینکه از طرف محکوم علیه نیز بیان اعتراضی نشده و از لحاظ رعایت اصول دادرسی و قانون اشکال مؤثر موجب نقض نظر نمیرسد حکم فرجام خواسته باتفاق آراء ابرام میگردد)

کسی بیزه دزدی در دادگاه جنحه محکوم محسب شده و از محکومیت خود پژوهش میخواست - دادگاه استان پس از رسیدگی دادنامه را استوار میکند و از لحاظ اقرار پژوهش خواه آرا قطعی و غیر قابل فرجام خواهی دانسته دادستان استان و متهم فرجام خواسته اند - شعبه ۲ دیوان کشور در دادنامه شماره ۴۰۹ بتاریخ ۳۱-۲-۱۸ چنین رأی داده است:

« هرچند نظر دادرسی استان مبنی بر اینکه حکم دادگاه پژوهش در اینمورد قابل فرجام بوده و قید نمودن دادگاه در رأی خود باینکه چون حکم مستند باقرار متهم صادر شده قطعی و غیر فرجام است مورد نداشته « اساساً صحیح

### تصمیم دیوان کشور بر شکستن

در مورد بکه از دادگاه برای اثبات دعوی درخواست تصدیق شده و ترتیب اثر نداده

ماده ۸۱ قانون آزمایش

شهرستان این بوده که بانک در اثر صدور ورقه اجرائیه بر علیه فرجام خوانده اموالی را از تجارتخانه مورث فرجام خواه که فرجام خوانده معترف است باینکه سمت مدیری در تجارتخانه مزبور داشته برده و دیگر حق مطالبه مجدد ندارد و برای اثبات آن از دادگاه استان گواهی خواسته که موارد استفاده خود را از پرونده تنظیم شده بین فرجام خوانده و بانک گرفته و تقدیم دادگاه نماید و دادگاه نامبرده برخلاف ماده ۸۱ قانون اصول محاکمات آزمایش باین تقاضای ترتیب اثر نداده است بنابراین حکم فرجام خواسته معلول و بموجب فقره ۲ از ماده ۳۴۰ قانون مزبور بانفاق آراء منقوض است ...»

کسی بخواسته مبلغی در دادگاه شهرستان بر دیگری اقامه دعوی کرده باین توضیح که در تجارتخانه مورث خوانده بسمت نمایندگی مدیر بوده و با همین سمت برات بانک را قبولی نوشته و بانک نسبت بوجه برات بر او اقامه دعوی کرده و بموجب دادنامه آنرا وصول کرده و باید خواننده از عهده آن برآید - دادگاه خواننده را محکوم بپرداخت کرده و در دادگاه استان نیز استوار میشود - محکوم علیه در خواست رسیدگی فرجامی نموده و شعبه (۳) دیوان کشور در دادنامه شماره ۸۹۵ بتاریخ ۹-۴-۱۸ چنین رأی داده است :

« اعتراضات فرجام خواه در دادگاه استان بحکم دادگاه

### تصمیم دیوان کشور بر شکستن

در مورد بکه دادگاه استان (با تسلیم بودن دادستان بدادنامه غیابی جنجه) کیفر را تشدید کرده

ماده ۳۴۸ آئین دادرسی کیفری

آن در اثر اعتراض محکوم علیه بوده و باین ملاحظه حق زیاد نشدن مجازات متهم از سه ماه حبس تادیبی برای او تثبیت شده اگرچه اصل حکم غیابی الغاء شده باشد و درخواست پژوهش دادستان مزبور از حکم ثانوی بادر نظر گرفتن تسلیم او بحکم اول محمول است بر تقاضای تشدید مجازات تا میزان سه ماه حبس تادیبی - بنا بر این دادگاه استان طبق ماده ۳۴۸ اصول محاکمات جزائی نسبت بدرخواست پژوهش دادستان شهرستان از حکم اخیر نمیتوانسته از میزان مجازات معین در حکم غیابی دادگاه شهرستان (جنجه) تجاوز کند و محکومیت او بیکسال حبس تادیبی در حقیقت مخالف ماده مزبور بشمار میرود لذا حکم مورد درخواست رسیدگی فرجامی بموجب ماده ۳۴۰ فوق الذکر بانفاق آراء منقض میشود ...»

کسی بیزه قتل بر اثر بی احتیاطی مورد تعقیب دادرسی شهرستان واقع شده و در دادگاه جنجه طبق ماده ۱۷۷ قانون کیفر و رعایت تخفیف سه ماه حبس تادیبی غیاباً محکوم میشود و بر اثر اعتراض متهم دادنامه نامبرده گسیخته و بدو ماه حبس تادیبی و مبلغی غرامت محکوم میشود - دادستان شهرستان درخواست رسیدگی پژوهشی کرده و دادگاه استان بعد از رسیدگی دادنامه را گسیخته و او را بیکسال حبس تادیبی محکوم مینماید - محکوم علیه فرجام خواسته - شعبه (۲) دیوان کشور در دادنامه شماره ۸۵۸ بتاریخ ۱۷-۴-۱۸ چنین رأی داده است :

« دادگاه شهرستان بدو حکم غیابی بر محکومیت متهم سه ماه حبس تادیبی صادر کرده و دادستان شهرستان بحکم مزبور تسلیم شده و نسبت بان پژوهش نخواستند و الغاء شدن

## تصمیم دیوان کشور بر شکستن

راجع باینکه دادگاه در مورد بیکه متهم و شاکی اختلاف در مالکیت داشته اند قرار اناطه صادر نکرده

ماده ۱۷ آئین دادرسی کیفری

بمشارالیه کافی ندانسته و لذا اعتراض مزبور بالنتیجه ایراد بر نظر دادگاه است در کافی ندانستن دلایل برای ثبوت بزه که اصولاً قابل اعمال نظر فرجامی نیست و چون از جهات دیگر نیز اشکال موجب نقض بنظر نمیرسد این قسمت از حکم فرجام خواسته بانفاق آراء ابرام میگردد لیکن بر حکم دادگاه در قسمت تبرئه متهم از عمل انتسابی دیگر (تخریب بناء ملك غير) اشکال مؤثری وارد است زیرا هر چند برای استناد دادگاه بنامه اداره امنیه ضمناً در مقام حکم به تبرئه متهم از عمل موضوع اتهام از لحاظ حکایت آن نامه به سابقه تصرف او اشکالی بنظر نمیرسد ولی نظر باینکه شاکی خصوصی و متهم در خصوص مالکیت اختلاف داشته اند و هر یک از آنها مدعی مالکیت خود نسبت بعمارت بوده اند و ثبوت جنبه جزائی عمل انتسابی (تخریب بناء) موقوف به ثبوت حق مالکیت شاکی خصوصی در آن دیوار است طبق دستور ماده ۱۷ قانون اصول محاکمات جزائی دادگاه میبایست تعقیب جنبه جزائی را منوط باثبات حق مالکیت در دادگاه حقوق بنماید و از این جهت حکم به تبرئه متهم از گناه انتسابی بر خلاف دستور ماده مزبور و این مخالفت از امور مؤثر در نقض بشمار میرود لذا بموجب ماده ۳۰ ۴ قانون نامبرده این قسمت از حکم فرجام خواسته نقض میشود...

کسی بیزه تخریب عمارت یکنفر و قطع انگشت دیگری تحت تعقیب دادرسی شهرستان واقع شده و دادگاه جنائی او را از هر دو قسمت تبرئه کرده - دادستان استان درخواست رسیدگی فرجامی کرده - شعبه (۲) دیوان کشور در دادنامه شماره ۴۱۶ بتاریخ ۲۴-۲-۱۸ چنین رای داده است: «اعتراضهای دادستان استان فرجام خواه بر حکم فرجام خواسته در قسمت است بدین شرح:

۱- دادگاه در قسمت اتهام متهم بقطع انگشت در حکم خود اشاره بجرح ساده نموده در صورتیکه گواهی پزشکی صراحت بقطع انگشت دارد نه جرح ساده و معلوم میشود که دادگاه توجه کاملی بدلائل اتهام نداشته.

۲- نامه اداره امنیه را دادگاه مدرک مالکیت متهم در ملك مورد بحث قرار داده و بر فرض که نامه مزبور حاکی از مالکیت متهم باشد طبق ماده ۱۲۸۷ قانون مدنی از لحاظ خروج موضوع آن از صلاحیت آن اداره نامه مزبور برای چنین امری قابل استناد نبوده است:

اعتراض اول بهیچوجه وارد نیست زیرا بطوریکه از مندرجات حکم فرجام خواسته و برگهای مربوط مستفاد است دادگاه باتوجه بدلائل و مستندات دعوی بجهاتیکه در حکم خود اشعار داشته آن دلایل را برای ثبوت ارتکاب متهم بقطع انگشت شاکی یا ورود جرح ساده ای از طرف او

## تصمیم دیوان کشور بر شکستن

در مورد بیکه دادگاه بدون ذکر دلیل تحقیق محلی را از دلایل خارج کرده

ماده ۱۱۸ قانون آزمایش

پژوهش خواسته و اعتراض این بوده که در وقفنامه مالکیت واقف و اینکه بتصرف واقف داده شده تصریح گردیده و اگر

کسی بمستند وقفنامه ای بر ثبت یکنفر اعتراض میکند و در دادگاه شهرستان محکوم ببطالان دعوی میشود - محکوم علیه



در صدور وقفنامه تردید بوده دادگاه مکلف بر رسیدگی باعتبار آن بوده و ضمناً درخواست تحقیق محلی کرده دادگاه استان قرار تحقیق محلی و قرار رسیدگی باصالت سند را صادر میکند - چندین دفعه برای رفتن بمحل تحقیقات تجدید وقت شده و در آخرین جلسه وکیل پزوهش خواه مجدداً تعیین وقت دیگری درخواست کرده تا گواهانی که برای اثبات مراتب نامبرده دارد استماع شوند - دادگاه (باستناد اینکه آوردن گواهان در دادگاه که آخرین جلسه درخواست شده مورد ندارد و درخواست تحقیق محلی هم از جهت آنکه دلیل خواهان وسایل اجرای قرار را فراهم نکرده و از عداد دلایل خارج شده) دادنامه را استوار میکند - محکوم علیه درخواست رسیدگی فرجامی کرده و شعبه (۲) دیوان کشور در دادنامه شماره ۹۰۸ بتاریخ ۲۴-۴-۱۸ چنین رای داده است :

« اعتراض فرجام خواه بحکم فرجام خواسته بخلایفه اینکه خارج نمودن تحقیق محلی از جزء دلایل اینجانب در موردیکه صدور حکم مزبور مبتنی بر آن است بدون مستند

قانونی بوده بنظر وارد میاید چه صرف نظر از اینکه وکیل فرجام خواه در لایحه مورخ ۲۹-۴-۱۸ که یک روز قبل از موعد مقرر برای عزیمت بمحل جهت تحقیقات بوده اشعار داشته که قبلاً برای اول مرداد جهت اجرای تحقیقات در خارج شهر بدادگاه شهرستان دعوت شده ام که باید حاضر شوم و به لحاظ بعد مسافت مراجعه را از تحقیقات محلی مورد بحث و حضور در دادگاه شهرستان متعسر و غیر ممکن است و تصریح کرده که اگر وکیل طرف موافقت با تجدید وقت نکند گواهی نامه دفتر دادگاه شهرستان را در اثبات صحت اظهار خود ارائه میدهد و برای دادگاه مانعی نداشته که گواهی نامه را برای روز رسیدگی بخواهد - اساساً دادگاه دلیلی که مبتنی بر قانون و مجوز خارج نمودن تحقیق محلی از عداد دلایل فرجام خواه در مرحله پزوهش باشد در رای خود ذکر ننموده لذا حکم فرجام خواسته مخدوش بوده و باتفاق آراء باستناد ماده ۳۴۰ قانون اصول محاکمات آزمایشی نقض میشود . . . »

تصمیم شورای عالی ثبت

ثبت مشهد

برونده اجرائی ارسالی ضمن شماره ۱۹۱۰۶ -

۱۸-۷-۸ صادر بر له زمین العابدین سیادت شیرازی و علیه آقای علی و حسین سادقیان بر اثر شکایاتی که موجر بو وزارت دادگستری و اداره کل ثبت کرده بود در شورای عالی ثبت مطرح و اینک نظر شورای عالی برای اطلاع و اجرا ذیلا درج میشود :

چون صحت صدور اجرائیه برای تخلیه عین مورد اجاره از طرف هیئت حل اختلاف نایب گردیده اند هم طوریکه در رأی حاکم دادگاه تصریح شده مأمور اجرا نمیتوانست بعد از اینکه در مورد اجاره زراعت شده است از تعویل دادن عین ملک به موجر خودداری کرده باشد و حق این بوده مورد اجاره بوضعیت آنروز باقید زراعتی که موجود بوده از لحاظ

عدم امکان تفکیک محصول از عین ملک بموجر با همان وضعیت تعویل شده باشد و این کیفیت ملازمه با آن نداشته که در نتیجه محصول را هم حاکم دادگاه بطور قطع متماق بموجر مال او دانسته باشد بلکه منظور این بوده که مستأجر نمیتواند بعنوان بودن زراعت و محصول از تعویل ملک امتناع نموده و بالتسلیح موضوع تخلیه و تسلیط موجر بر عین ملک عملی نشود در هر حال چون مطابق جریان پرونده اجرائی و تلگراف شماره ۲۳۲۷۳-۲۶-۸-۱۸ آن اداره بمبدأ مستأجر محصول ملک را برداشت کرده و عین ملک هم بموجر تعویل شده دیگر اجرای ثبت تکلیفی ندارد و چنانچه موجر نسبت بمحصول و غیره ادعائی دارد باید بدادگاه مراجعه کند .

مدیر کل ثبت - علی مهنمدی